

بیانات در دیدار جمعی از شعرا - 14 / شهریور / 1388

بسم الله الرحمن الرحيم

به همه ی شاعران محترم - برادران و خواهران عزیز - خوشامد عرض میکنیم. در بین شما پیشکسوتها و اساتیدی حضور دارند، نورسها و شکوفه های تازه ای هم بحمدالله حضور دارند؛ هرکدام يك لطفی دارید و هر گلی بویی دارد؛ تأسف ما فقط از این است که نمیتوانیم از همه ی این گلها استفاده کنیم. تقسیم بندی را دوستان کرده اند و از کسانی خواهش خواهند کرد که بخوانند؛ ما هم در انتظاریم که استفاده کنیم و گوش بدهیم. ان شاءالله که همه تان موفق باشید. آقای قزوه بفرمایید...

بسم الله الرحمن الرحيم

مجدداً خوشامد عرض میکنیم و تشکر میکنیم از برادران و خواهران عزیز، بخصوص از این دوستانی که از سروده های خودشان ما را بهره مند کردند. من امسال هم مثل پارسال دقت کردم تا بالا آمدن سطح شعر انقلاب را و شعر این نسل را بسنجم؛ پارسال هم به گمانم همین را گفتم، امسال هم تأکید میکنم: من بوضوح دارم بالا آمدن این سطح را مشاهده میکنم؛ یعنی واقعاً شعر مجموعه ی شاعران انقلاب، امروز نسبت به ده سال قبل و پانزده سال قبل، يك رشد تحسین برانگیزی کرده. من، هم آن کسانی که دیروز جوانها و نوباوگان انقلاب محسوب میشدند - که امروز الحمدلله به میانسالی رسیده اند و همچنان در این صراط پیش میروند - و هم آن جوانهایی که تازه وارد این میدان شده اند را - حالا من تازه شعر اینها را میشنوم؛ شاید سالهاست وارد شده اند، منتها در آن حدی نبوده که توی مطبوعات و کتابهایی که به دست بنده میرسد بیاید - واقعاً تحسین میکنم. اغلب شعرهایی که امشب خوانده شد، شعرهای خوبی بود؛ خوب به معنای حقیقی کلمه، یعنی لفظ خوب، معنای خوب، آهنگ و موسیقی خوب، گزینه های واژگانی خوب و گسترش تخیل را در این شعرها - بخصوص توی شعر جوانها - آدم مشاهده میکند؛ اینها خیلی مهم است. اینها همه، چیزهایی است که نشان دهنده ی رشد و بالندگی نهال شعر در کشور ماست.

خب، يك مطلب این است که شعر دوران انقلاب - یعنی این دوران سی ساله - دارد آزمایش خوبی از خودش نشان میدهد؛ شعرای خوب ما هیچ تنزل و توقف ندارند؛ انسان این را حس میکند. قبلها و در دوره های قبل از انقلاب شعرایی را دیدیم - شعرای بعضاً معروف - که در يك برهه ای از عمرشان، يك اوجی گرفتند، اما بعد نزول کردند یا متوقف شدند یا سقوط کردند؛ بعدها که نگاه میکردیم، میدیدم شعرهای بعدیشان اصلاً هیچ لطفی ندارد. من نگاه میکنم، می بینم تا الان در بین شعرای ما این جوری نبوده. حالا مثلاً فرض کنید در همین جلسه، آقای فرید، آقای امیری و آقای میرشکاک - این دوستانی که از پیش خوب شعر میگفتند، بخصوص آقای فرید و اینها را که من درست یادمانده - این حرکت به سمت شعر بهتر با معیارها و میزانهای شعر خوب را ادامه دادند؛ یعنی توقف نکردند، به طریق اولی تنزل هم نکردند؛ این مهم است.

علاوه بر اینکه رویشهای جدیدی هم ما داریم. این جوانهایی که دارم می بینم، حقیقتاً من را شگفت زده میکنند. شعرای جوان بعضی از شهرستانها که می آیند اینجا و شعر میخوانند، وقتی من اینها را با شعرای آن شهر - در دوره ی جوانی خود من - مقایسه میکنم، می بینم اینها از آنها بهترند؛ با اینکه آنها بعضاً نامهای معروف و شعرای معروف و صاحب نامی هم بودند؛ اما وقتی من نگاه میکنم، می بینم اینها بهتر از آنها شعر میگویند. الان توی همین جلسه ی ما هم - حالا نمیخواهم اسم بیاورم - از شهری شعری خوانده شد که من شعرای قبلی آن شهر را هم میشناختم؛ چون من آنجا انجمن ادبی هم رفته بودم و چهره های معروف شعری شان را هم میشناختم. شعر این آقای که امشب اینجا شعر خواند، از شعر همه ی آن شعرا که من میشناختم بهتر است! بنابراین این يك آزمونی است برای

شعر انقلاب ؛ شعر انقلاب يك حرکت مستمر رو به جلوی دارای اوج داشته. این از لحاظ اصل این معنا.

يك نکته ای که در اینجا وجود دارد این است که شعر انقلاب باید در خدمت مفاهیم انقلاب باشد. خب در بین شماها کسانی هستند که شعرهای آیینی میگویند. شعرهای مذهبی و شعرهای مربوط به ائمه (علیهم السلام) را، به اصطلاحی که حالاها باب شده، تعبیر میکنند به «شعر آیینی». هستند ؛ انصافاً شعرهای خوبی هم گفته میشود ؛ بعضی ها هم اشعار مربوط به جنگ و دوره ی دفاع مقدس یا مربوط به شهدا یا مربوط به جانبازان و اینها را میگویند. اینها خیلی خوب است ؛ لیکن - پارسال هم من اشاره کردم به این معنا - اهداف و آرمانهای انقلاب منحصر در اینها نیست. انقلاب يك مجموعه ای از ستاره های درخشان آرمانی را بالای سر ما قرار داده و ما را به حرکت و پرواز و جهش به سمت این نقاط نورانی دعوت کرده. ما هم امتحان کردیم، دیدیم میتوانیم پرواز کنیم ؛ دیدیم این پرواز ممکن است. البته در دوره ی دفاع مقدس نمونه های بارزش دیده شد و دیدیم وقتی این ملت به سمت این آرمان ها پر بگشاید، میتواند خوب حرکت بکند ؛ اما بسیاری از این آرمانها هنوز بالای سر ماست ؛ ما باید حرکت کنیم: به سمت عدالت باید برویم، به سمت اخلاق باید برویم، به سمت استقلال به معنای حقیقی کلمه - شامل استقلال فرهنگی که از همه عمیقتر و دشوارتر است - باید برویم، به سمت بازبانی حقیقی هویت اسلامی- ایرانی خودمان باید برویم.

در امتحانهایی از قبیل همین حوادثی که حول و حوش انتخابات پیش آمد - بعد از انتخابات و قبل از انتخابات - دیدیم که در همین زمینه ها ضعفها و مشکلاتی داریم. این حوادث برای ما نعمت بزرگی است ؛ از این جهت که ضعفهای خودمان را بشناسیم ؛ مثل رزمایشهایی که نیروهای مسلح راه می اندازند. رزمایش اصلاً برای همین است که این یگان نظامی یا این سازمان نظامی، نقاط ضعفش را پیدا کند. هدفی را میدهند، فرمان صادر میشود که به سمت آن هدف حرکت بکنند ؛ بعد چشمهای بصیر و بینایی - در همه ی رزمایشها اینجور است - می ایستند و از بالای صحنه، صحنه را نگاه میکنند. می بینند که بله، در فلان نقطه، ضعف وجود دارد یا بعضاً ناتوانیهای مزمن وجود دارد. این برای ما يك رزمایش شد. البته به اختیار خود ما پیش نیامد ؛ بر ما تحمیل شد ؛ اما خوب شد ؛ ضعفهای خودمان را فهمیدیم. بنابراین این آرمانها، بالای سر ماست و باید به سمت این آرمانها حرکت کنیم ؛ آن وقت این ضعفها برطرف خواهد شد. این هم يك نکته است.

خب، در اینجا شاعر چه نقشی دارد؟ مرد هنری و مرد فرهنگی - مرد شامل زنها هم میشود - یعنی انسان هنری و انسان فرهنگی، در این صحنه چه وظیفه ای دارد؟ به نظر من وظیفه خیلی سنگین است، خیلی بزرگ است. مهمترین وظیفه هم تبلیغ و تبیین است ؛ «الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله» ؛ (1) این يك معیار است ؛ حقیقتی را که درك میکنید، آن را تبیین کنید. کسی انتظار ندارد برخلاف آنچه که میفهمید حرف بزنید. نه، آنچه را که میفهمید، بگویید. البته برای اینکه آنچه میفهمید درست و صواب باشد، باید تلاش و مجاهدت کنید ؛ چون در حوادث فتنه گون، شناخت عرصه دشوار است، شناخت اطراف قصه دشوار است، شناخت مهاجم و مدافع دشوار است، شناخت ظالم و مظلوم دشوار است، شناخت دشمن و دوست دشوار است. اگر بنا باشد يك شاعر هم مثل دیگران گول بخورد، فریب بخورد و بی بصیرتی به سراغش بیاید، این خیلی دون شأن يك انسان هنری و يك انسان فرهنگی است. پس باید حقیقت را فهمید ؛ بعد هم باید همان حقیقت را تبلیغ کرد. نمیشود با شیوه های سیاسی - شیوه های سیاستگران و سیاستمداران - در عالم فرهنگ حرکت کرد، این خلاف شأن فرهنگ است. در عالم فرهنگ بایستی گره گشایی کرد ؛ بایستی حقیقت را باز کرد، بایستی گره های ذهنی را باز کرد. و این تبیین لازم دارد، یعنی همان کار انبیاء ؛ فصاحت و بلاغتی هم که گفته اند در بیان لازم است، بلاغتش به این معناست. اگر چه که بلاغت را در کتب فنی به معنای مطابقه ی با مقتضای حال معنا میکنند، اما آن يك معنای خاصی از بلاغت است ؛ معنای اولی و صریح بلاغت این نیست ؛ بلاغت یعنی رساندن، بلاغ یعنی رساندن. اینی که

مثلاً میگویند حافظ این شعر فصیح و بلیغ را گفته، بلیغش یعنی چه؟ یعنی مناسب مقتضای حال گفته؟ چه میدانیم ما آن وقتی که این شعر را گفته، مقتضای حال بوده یا نبوده! ما الان داریم نگاه میکنیم؛ بحث اقتضای حال نیست؛ یعنی رساست. بلیغ یعنی رسا؛ رسا بگویند، روشن بگویند، مبین بگویند؛ اما آنچه را که میفهمید بگویند؛ هیچ انتظار نیست - حق هم نیست که انتظار باشد - کسی بر خلاف فهمیده ی خودش حرف بزند. سعی هم نکنید که آنچه که فهمیدید درست باشد.

من به شما عرض میکنم که این حرکت عظیم انقلاب اسلامی، يك حرکت تمام شده نیست. حالا يك گوشه ی از لشکر آن من و شما مییم که حالا يك ذره مثلاً اهل ادب و فرهنگ و اینها محسوب میشویم؛ «و لله جنود السماوات و الارض»؛ (2) لشکر او زمین و آسمان نمیشناسد؛ «و كان الله عزيزا حكيمًا»؛ (3) خدا عزیز است - عزیز یعنی غالب لایغلب، یعنی بی نیاز از همه - من و شما هم حالا يك گوشه ای از کار را در دست میگیریم. این حرکت عظیمی که با انقلاب اسلامی شروع شد، يك حرکت تمام شده نیست؛ مطلقاً تمام شده نیست، آن حرکت ادامه دارد. همین که حالا معمول شده که در بیانها و در تلویزیون و توی تبلیغات و توی دادگاه و توی زبان همه، میگویند: جنگ نرم؛ راست است، این يك واقعیت است؛ یعنی الان جنگ است. البته این حرف را من امروز نمیزنم، من از بعد از جنگ - از سال 67 - همیشه این را گفته ام؛ بارها و بارها. علت این است که من صحنه را می بینم؛ چه بکنم اگر کسی نمی بیند؟! چه کار کند انسان؟! من دارم می بینم صحنه را، می بینم تجهیز را، می بینم صف آرایی ها را، می بینم دهانهای با حقد و غضب گشوده شده و دندانهای با غیظ به هم فشرده شده علیه انقلاب و علیه امام و علیه همه ی این آرمانها و علیه همه ی آن کسانی که به این حرکت دل بسته اند را؛ اینها را انسان دارد می بیند، خوب چه کار کند؟ این تمام نشده. چون تمام نشده، همه وظیفه داریم. وظیفه ی مجموعه ی فرهنگی و ادبی و هنری هم وظیفه ی مشخصی است: بلاغ، تبیین؛ بگویند، خوب بگویند. من همیشه تکیه بر این میکنم: بایستی قالب را خوب انتخاب کنید و هنر را بایستی تمام عیار توی میدان بیاورید؛ نباید کم گذاشت، تا اثر خودش را بکند.

می بینید، دیگران با این کارهای هنرمندانه ای که بعضاً دارند، دارند يك باطلهایی را تبلیغ میکنند؛ شگفت اینکه ما هم همان حرفها را قبول میکنیم! همین سریال کره ای که دارد پخش میشود و همه دارند آن را می بینند، يك تاریخ سازی و افسانه ی باطل است؛ آدم اگر بخواهد توی شاهنامه بگردد و اینجور داستانی را پیدا کند، ده پانزده تا از این داستانها میشود پیدا کرد. منتها طرف هنر به کار برده؛ وقتی کسی هنرمندانه کار میکند، پاداشش همین است که جنابعالی هم که هیچ علاقه ای به آن تاریخ و به آن فرهنگ ندارید، می نشینید و با کمال علاقه گوش میکنید و خواهی خواهی آن فرهنگ را جذب میکنید! این خاصیت هنر خوب است.

هنر خوب لازم است. حالا شما کارتان در باب هنر، کار شعر است؛ ان شاء الله باید هر چه بهتر و هر چه بیشتر آثار قدما و آثار اساتید را بخوانید، در آنها متوقف نباشید، اما از نیکوییهای آنها اصلاً صرف نظر نکنید و به آنچه که تا حالا گیرتان آمده قانع نباشید. من عرض بکنم تعریفهایی که اول کردیم همه اش درست، اما این معنایش این نیست که شعرهای جوانهای خوب و عزیز ما - که میخوانند و واقعاً تحسین ما را بر می انگیزند - بی عیب است؛ نه، اینجا به آن معنا جلسه ی نقادی نیست که آدم بنشیند، نقد کند و عیار شعر را مشخص بکند؛ والا اگر پای عیارسنجی باشد، اشکالاتی وارد خواهد شد. باید این اشکالات را خودتان پیدا کنید. حالا اگر جلساتی مخصوص این کار دارید - مثل آن انجمنهایی که قدیم ما در مشهد داشتیم و رفته بودیم و دیده بودیم؛ در تهران هم شنیده بودیم که کم و بیش بود؛ اما نه به آن غلظت و استحکام مشهد؛ البته بنده جلسات تهران را شرکت نکرده بودم و ندیده بودم؛ اما مشهد خیلی جلسات خوبی بود؛ شعر را چکش کاری میکردند - که چه بهتر، این خیلی خوب است، در آن جلسات شعر را کامل نقد کنید؛ اگر هم نیست خود شما نگاه کنید، دقت کنید، فکر کنید و عیب جویانه و با نگاه انتقاد به شعر خودتان نگاه کنید تا ان شاء الله این را کامل کنید. به نظر من این میشود. انس با شعر اساتید موجب میشود

که انسان بهتر بتواند بعضی از عیوب شعر خودش را پیدا کند.

امیدواریم ان شاءالله خداوند به شماها توفیق بدهد ؛ حالا نمیدانم چند وقت دیگر و چند سال دیگر ما توفیق پیدا کنیم در این شب متبرک، با این جمع و جمع شعرا دور هم بنشینیم ؛ ممکن است بار آخر باشد، ممکن است بار بعد یا بارهای بعدی هم وجود داشته باشد. ... (4) البته جلسه ای به این شکل، ما ندیدیم جایی انجام بدهند ؛ در میلاد نبی مکرم، برادران اهل سنت جلسه ی شعرخوانی و دف زنی دارند، این را دیده ایم. به هر حال اگر چنانچه آقایان سیصد و شصت شب هر سال هم بخواهند تشریف بیاورند، به شرطی که وقت ما را نگیرند هیچ اشکالی ندارد! ان شاءالله که خداوند موفق بدارد. حالا ببینیم، این هم يك پیشنهادی است ؛ امیدواریم ان شاءالله که آنچه خیر است و صلاح است، پیش بیاید. خداوند ان شاءالله همه تان را موفق و مؤید بدارد.

والسلام علیکم ورحمةالله

(1) احزاب: 39

(2) فتح: 7

(3) فتح: 7

(4) پیشنهاد یکی از حضار در این خصوص که غیر از این جلسه، شعرا در هر سال، جلسه ی دیگری هم در یکی از اعیاد مبعث یا میلاد رسول اکرم (ص) در خدمت رهبر معظم انقلاب به شعرخوانی بپردازند.